

رسالہ می ذکر یہ

♦♦
با مقدمہ، تصحیح و توضیح

دکتر کاظم محمدی

www.ketabo.ir



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

- سرشناسه : همدانی، علی بن شهاب الدین، ۷۱۴-۷۸۶ق.
عنوان و نام پدیدآور : رساله‌ی ذکریه / اثر میر سیدعلی همدانی؛ با مقدمه، تصحیح و توضیح کاظم محمدی.
مشخصات نشر : کرج: نجم کبری، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری : ۸۹ص.؛ ۲۱×۱۴ س.م.
شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۰۵-۲۱-۸
یادداشت : کتاب حاضر در سال‌های مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.
یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.
یادداشت : نمایه.
موضوع : تصوف-- آداب و اعمال-- متون قدیمی تا قرن ۱۴ق.
موضوع : نثر فارسی-- قرن ۸ق
شناسه افزوده : محمدی، کاظم، ۱۳۴۰-، مقدمه‌نویس، مصحح
رده‌بندی کنگره : BP۴۸۸۸۸۸۸۸
رده‌بندی دیویی : ۸/۲۹۷۴
شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۹۳۰۷۱



- نام کتاب : رساله‌ی ذکریه
نویسنده : همدانی، امیر سید علی
با مقدمه و تصحیح : دکتر کاظم محمدی
انتشارات : نجم کبری
لیتوگرافی : نازو
چاپ و صحافی : نازو
تیراژ : ۳۰۰
نوبت چاپ : چهارم ۱۴۰۱؛ چاپ اول ۱۳۸۸
قیمت : ۴۰۰۰۰ تومان
شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۰۵-۲۱-۸

www.ketab.ir

فهرست مطالب

مقدمه

رساله‌ی ذکریه

رساله‌ی چهل مقام

نمایه

مقدمه

حضرت امیر سید علی بن شهاب الدین همدانی یکی از بزرگ‌ترین عرفای جهان اسلام است. ولادت او روز دوشنبه دوازدهم رجب سال ۷۱۳ یا ۷۱۴ هجری قمری اتفاق افتاده است، پدر او حاکم همدان، شهاب‌الدین بن سید محمد همدانی است. مادر امیر علی نیز از زنان فاضله‌ای است که با هفده واسطه به سلطنت قدس نبوی (ص) می‌رسد. امیر علی با اجازت والدین بیش‌تر اوقات خود را در دوران اولی‌هی‌بالندگی در خدمت سید علاء‌الدین، دایی فاضل خود که عالمی زاهد و باورع بود سپری کرد. سید علاء‌الدین هم از عارفان زمان خود بوده و حلقه‌ی ارادت شیخ الشیوخ مزدقانی را به گوش می‌کشید. امیر علی خود در عبارتی دایی خود را از اولیاء الله قلمداد نموده و طبیعی است که مقدمات سیر و سلوک و تعالیم و تربیت روحانی و معنوی را ابتدا از آن بزرگوار فرا گرفت، هر چند که باورها و ایمان والدین و پایبندی به احکام شرعی و اکتساب حلال و پرهیز از

حرام چه در دوران جنینی و چه در دوران شیرخوارگی تمهید نخستین این راه و سلوک به شمار می‌رود. اولین درسی که امیرعلی از دایی خود فراگرفت طبق مرسوم همه‌ی خانواده‌های معتقد مسلمان، کتاب شریف «قرآن» بود و در اندک زمانی او قرآن را که کتاب سازندگی و هدایت است در حافظه‌ی خود سپرد و تا آخر عمر از این توشه‌ی عالی و جاودانی، بهترین بهره‌ها را در جهت کمال خود و دیگران برد.

امیرعلی دوازده ساله بود که با خلوت و چله‌نشینی عارفانه آشنا شد و آن، هنگامی بود که دایی خود را در خلوتخانه دید، و دید که چگونه بدن و سوش حرکت می‌کند و به ذکر مشغول است.

از دایی پرسید: این چه حال است؟

و جواب شنید: ذکر می‌گویم.

و باز پرسیده بود که: آیا در ذکر گفتن به این‌طور سر جنبانیدن

احتیاج هست؟

و باز جواب شنید که: آری، این ذکر است که شیخ محمود

مزدقانی مرا این چنین تعلیم داده است.

این کلام به جان امیرعلی خوش نشست، این شد که از استاد طلب ذکر نمود و پاسخی مثبت چاشنی این کار شد و مدت‌ها در خلوت به ذکر تعلیمی پرداخت و از آن، بارقه‌های نورانی سلوک در قلبش درخشش یافت که سرآغاز فهم عرفان و پایه‌ای برای یافت و دریافت عالم معنی شد.

امیرعلی پس از تعلیم ذکر، سه روزی را همراه با استاد خود به خلوت رفت و در آنجا در حین ذکر به مکاشفه‌ای شریف راه برد و به شرف زیارت حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی، قطب و سرور عالم هستی (ص) نائل آمد. خود می‌گوید که: حضرتش بر بام بلندی بود و من میل به رفتن و رسیدن به آن جایگاه را داشتم که خطاب به این بنده فرمود: ای فرزند! تو به خود نتوانی به این مقام آمدن، به نزد شیخ محمود مزدقانی رو تا تو را به این مقام واصل گردانند. در همین احوال به خود می‌آید و به تداوم ذکر اشتغال می‌ورزد، دگرباره در حین ذکر به جلسه‌ای عارفانه فرومی‌رود و رسول خاتم (ص) را با جمیع انبیا و ملائک مقرب مشاهده می‌کند. جلو می‌رود و پای مبارکش را می‌بوسد و عرض می‌کند: یا هادی الضلالة و یا سرچشمه‌ی نبوت و یا قریشی لقب و یا هاشمی، مطلب مرا پیش خود برسان! می‌فرماید: از استاد پرس. چون از غیب بار می‌آید به استاد التماس می‌کند که او را به نزد شیخ محمود مزدقانی برد. دایی هم این امر را اجابت می‌کند.

این تقاضا در نزدیک زمانی به وقوع می‌پیوندد. امیرعلی به همراه استاد به خدمت پیر کامل حضرت شیخ محمود مزدقانی می‌رسد و به محض دیدار چون امیرعلی را در کنار استادش می‌بیند، می‌فرماید: یا سید کجا تشریف آوردید؟ امیرعلی عرض می‌کند: به خدمت آمده‌ام. حضرت شیخ می‌فرماید: چنانچه من در مشاهده دیدم اگر به طلب

آمده‌ای بهتر و الا فلا. گفت: که گفتید مشاهده چه باشد؟ پاسخ داد: امشب حضرت رسالت پناهی (ص) را دیدم که می‌فرمود: یا محمودی فی هذا الیوم ولدی (من) مشافهیک. و آن‌گاه فرمود: ای سید! اگر برای مخدومیت به این خانقاه آمده‌ای من در خدمت تو از سر قدم سازم که مبادا مریدان در خدمتکاری تقصیری نمایند و اگر از برای خادم بودن آمده‌ای کفش این غلام سیاه کنّاس را پیش پای او باید نهاد تا به مقصود بررسی که رسم طلب، ترک هستی است.^۱

امیرعلی که پیش از این عاقلانه به جهت طلب سلوک و معرفت، ترک مخدومیت در خانگی اشرافی را کرده بود اینک به سهولت می‌توانست تن به خادمیت دهد و لذا برای این که به شیخ بگوید که حاضر به خدمت است نیازی به فکر و اندیشه نبود، این است که گفت: یا شیخ برای خادمی خانقاه آمده‌ام و از آن پس به عنوان خدمت در خانقاه و تحت نظر شیخ بیعت نمود و ساکن آن مکان مقدّس گردید. مدّت‌ها به ذکر مشغول بود اما از این طریق به حضوری راه نمی‌یافت، از خود ناامید شد و به خدمت شیخ آمد که: حضور نمی‌یابم، از شیخ درخواست نمود تا جایش را با کنّاس عوض کند بلکه او به ذکر نشیند و نتیجه یابد و وی نیز با کنّاسی مستعدّ خلوت بهتر و بیش‌تر گردد، شیخ او را با عبارتی تکان داد که: کنّاس مبرز خانقاه پاک می‌سازد و تو نفس خود را پاک نمی‌توانی ساختن؟ برو

در خلوت و همت بلند دار تا کارت برآید با این نهیب دگر باره خلوت‌نشینی و ذکر آغاز کرد و حدود شش سال در خلوت به ذکر مشغول شد و از دنیا و مافیها فراغت جست و در پایان این مدت که به کمالاتی رسیده بود، شیخ دستور خدمت صادر کرد تا به پاک کردن مبرز خانقاه مشغول شود و امیرعلی از این که مورد تفقد شیخ واقع شده بود بسی شادمان گشت.

پس از گذران این مراحل برای سلوک بهتر و رسیدن به کمالات بالاتر وی را به درویشی قدرتمند سپردند، به دست اخی علی دوستی که وی نیز خود از تربیت یافتگان شیخ کامل حضرت علاءالدوله‌ی سمنانی بود. بازی تحت نظر اخی علی تربیت‌ها یافته و ارشادها شده و ریاضت‌ها کشیده بود. او خود گفته بود: هر ریاضتی که مشایخ سلف کشیده‌اند من همه‌ی آنها را کشیده‌ام. اگر اسرار آن ریاضات در من ظهور کرده باشد یا نکرده باشد، امیدوارم که پادشاه عالم الاسرار آنها را ضایع نساخته در تبع به اخلاص من ظاهر سازد. زیرا که در بعضی صحبت‌های خاصه‌ی مصطفوی در خاطر آمده بود التماس کرده شده بود که تبع نیز باید که از سعادت کبری و فیوضات نامتناهی الهی بانصیب باشد. به یمن همت آن حضرت متجاوز از شصت سال از این ریاضت‌ها را تحمل کرد و به مدد جذبه‌ی الهی سلوک فرمود تا عاقبت به نهایت مدارج معرفت و حقیقت نائل شد. عالمی بزرگ و دانشمندی سترگ گردید و در تمامی علوم گوناگون و فنون مختلف

اسلامی که در زمان حیاتش متداول بود کمال تبحر داشت و از جمیع معاصرین و اعلام ممتاز بود، زیرا جامع علوم ظاهر و باطن به شمار می‌رفت.

پس از مدت‌ها همراهی با شیخ علی دوستی سرانجام خوابی که شیخ دیده بود را بیان کرد که: دیگ‌های بسیار دیدم در جوش است و تو از هر دیگی کفگیری برمی‌داری. امیرعلی می‌پرسد که تأویل آن چیست؟ و اخی علی دوستی می‌گوید: مبارک است چه صورت استفاضه است از اولیاء. پس از این به امیرعلی فرمود که: تکلیف تو را بعد از این شیخ مزدقانی تعیین می‌کند. در آن شب اخی علی در حین ذکر جان به جان آفرین تسلیم کرده و خرقه بگذاشت و صادقانه به دیدار محبوب شتافت. پس از مراسمی گسترده و جانسوز جهت کسب تکلیف به خدمت شیخ مزدقانی می‌رسد و می‌گوید:

فرمان چیست؟

و حضرت شیخ می‌فرماید: فرمان آن است که در اقصای بلاد عالم بگردی، اولیاء را زیارت کنی و از هر یک حصه‌ی خود بیابی. و این شد که امیرعلی جهانگردی به شرایط مذکور را پیشه ساخت و چنان که گویند سه بار ربع مسکون را درنوردید و در این سلوک سخت به حضور یک‌هزار و چهارصد تن از اولیاء الهی رسیده و از هر یک فیضی و عنایتی را حاصل نمود. این سفرها حدود بیست و یک سال از عمر شریفش را در برداشت در این گشت و گذار به

نقاطی چون شام و روم و ترکستان و کشمیر و هندوستان و سرانندیب و بیت‌الله الحرام سفر کرد. با بازگشت به مؤمن آباد و بوسه زدن بر خاک خانقاه شیخ محمود مزدقانی با یافت و دریافت حقیقت و رسیدن به کمال از دست حضرتش خرقه‌ی ارشاد پوشید و غیر از این نیز به شرف این اذن، سی و سه تن دیگر از مشایخ بزرگ و راستین، وی را مأذون داشته و کمالش را تصدیق و تأیید نمودند.

با آن که مشایخ بزرگ زمان در تأیید او متفق بودند و تأکیدی بر سجاده‌نشینی و دستگیری و ارشاد او داشتند اما امیرعلی خود به این امر رضا نمی‌داد تا این که می‌گویند: در زمانی رو به قبله نشسته بود که حضرت ختمی مرتبت (ص) را زیارت نموده و حضرتش خطاب به وی فرمودند: یا ولدی در کشمیر رو و مردم آن جا را مسلمان کن، اگرچه بعضی به شرف اسلام مشرفند اما بدتر از کافرند، چون صبح شد امیرعلی به جمعی از یاران اشاره نمود که به کشمیر خواهیم رفت و با تعدادی حدود هفتصد نفر به آن سو حرکت کردند. در زمان حکمرانی شهاب‌الدین وارد آن سرزمین شدند. سفر او به کشمیر سبب ترویج اسلام و گرایش مردم آن دیار به آیین مسلمانی شد، بت و بتخانه‌ها ویران گردید و مساجد و معابد ساخته و گسترش یافت. امیرعلی همدانی در آن مناطق از چنان اعتباری برخوردار بود که گاه با وساطت او جنگ‌ها به صلح و آشتی تبدیل می‌شد.

برای شیخ امیرعلی چندین لقب گفته‌اند که دو لقب از دیگر

القاب شهرتر است، یکی «علی ثانی» است و یکی هم «امیر کبیر». لقب اول دلالت بر شیعی بودن او و رفتاری علوی است و دیگری نشانه‌ی اعتبار اجتماعی و سیاسی و این که صاحب حکم و فرمان است. در مذهب و مرام امیرعلی شاید سه رباعی که از اشعار او باقی است جواب بسنده و کافی داده باشد که عبارتند از:

پرسید عزیزی که علی اهل کجایی؟

گفتم: به ولایات علی کز همدانم

نه ز آن همدانم که ندانند علی را

من ز آن همدانم که علی را همه دانم

گر حبّ علی و آل بتولت نبود

امید شفاعت از رسولت نبود

گر طاعت حق جمله به جا آری تو

بی مهر علی هیچ قبولت نبود

گر بدر منیری و سما منزل تو

وز کوثر اگر سرشته باشد گل تو

گر مهر علی نباشد اندر دل تو